

ارزیابی ترجمه استاد موسوی گرمارودی از خطبه "قاصه" نهج البلاغه
بر اساس نظریه "وینه" و "داربلنه"

مقصود بخشش* / احسان اسماعیلی طاهری** / سیدرضا میراحمدی***

حبیب کشاورز:***

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۵

چکیده

ترجمه استاد سید علی موسوی گرمارودی یکی از دقیق‌ترین ترجمه‌های فارسی نهج البلاغه است. استادگرمارودی سعی کرده با پیروی از "قانون بهروز شدن زبان" با وجود ترجمه‌هایی که از این کتاب به عمل آمده، ضمن بهره بردن از قدیمی‌ترین فرهنگ‌ها، ترجمه‌ای جدید از نهج البلاغه ارائه دهد؛ تا با به کارگیری زبانی نو و فاخر، توانمندی‌های زبان فارسی را در ترجمه نمایان سازد. بی‌گمان وی در پی آشکار کردن جلوه‌های بی‌نظیر بلاغت این چشمه‌سار سخن شیوا نیز بوده است. مقاله حاضر در صدد است این ترجمه را منطبق بر نظریه "وینه" و "داربلنه" مورد واکاوی قرار دهد و به صورت موردی به بررسی ترجمه خطبه قاصه از نهج البلاغه بر پایه این نظریه بپردازد؛ تا در آن میزان به کارگیری و بسامد شیوه‌های هفت‌گانه این دو نظریه‌پرداز ترجمه را بسنجد. نتیجه نشان می‌دهد که استادگرمارودی در این خطبه هم از مؤلفه‌های مستقیم و هم از غیر مستقیم بهره می‌گیرد و ترجمه او در مواقعی که از تکنیک‌های غیر مستقیم بهره می‌گیرد زبانی شیوا و خواندنی دارد و زمانی که از تکنیک‌های مستقیم بهره دارد تا حدی خوانایی خود را از دست می‌دهد اما در حالت غیر مستقیم امانت‌داری آن و معادل‌یابی‌های دقیق او قابل تأمل است.

m.bakhshesh@semnan.ac.ir

taheri@semnan.ac.ir

rmirahmadi@semnan.ac.ir

hkishavarz@semnan.ac.ir

*. دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه سمنان

** . استادیار، عضو هیات علمی دانشگاه سمنان

*** . استادیار، عضو هیات علمی دانشگاه سمنان

**** . استادیار، عضو هیات علمی دانشگاه سمنان

واژگان کلیدی

نهج البلاغه، موسوی گرمارودی، وینی و داربلنه، ترجمه مستقیم،
ترجمه غیرمستقیم، خطبه قاصعه.

۱. مقدمه

حوزه نظریه‌پردازی و مطالعات ترجمه همواره نظریات و ایده‌هایی جدید به خود دیده که این علم را توسعه داده و خلأهای موجود را تا حدودی برطرف کرده است. در اواخر قرن بیستم میلادی "ژان پل وینه" و "ژان داربلنه" دو تن از نظریه‌پردازان مشهور نقد ترجمه به‌طور مشترک در کتاب "سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی" روشی مؤثر برای نقد ترجمه پیشنهاد کردند که مورد اقبال بسیاری از محققان حوزه ترجمه قرار گرفته است.

بحث برابری و امانت‌داری متن ترجمه‌شده در قیاس با متن اصلی و یا نابرابری میان متن اصلی و ترجمه از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های محققان و دست‌اندرکاران ترجمه بوده است. اینکه یک اثر ترجمه‌شده باید از چه اصول و قواعدی پیروی کند همواره مورد بحث بوده است، اما باید اذعان نمود که ترجمه یک فرایند سیال است و بر خلاف شعر همیشه در دسترس‌گوینده نیست و نمی‌توان آن را در قالب چارچوب‌های مشخصی محدود کرد و با محدود کردن و مقید ساختن مترجم او را به رعایت یک سری قواعد و اصول ایستا و غیر قابل تغییر مجبور نمود. بنابراین نظریه مطلوب و مناسب نظریه‌ای است که مفهوم سیالیت فرایند ترجمه را مورد اهتمام قرار داده و مؤلفه‌های نظریه ترجمه را با توجه به این مفهوم طراحی کند. در میان نظریه‌های ترجمه، برخی از نظریات صرفاً به مفهوم مبدأگرایی و لفظ‌مداری توجه کرده و اصول و قواعد آنها از دایره ترجمه مبدأگرایی فراتر نمی‌رود (ترجمه تحت اللفظی و برابر) و در مقابل عده‌ای، نظریات و قواعد و اصول خود را بر پایه مفهوم مقصدگرایی و معناگرایی پی‌ریزی نموده و توجهی به انتقال ویژگی‌های لفظی و سبکی ندارند (ترجمه آزاد یا ارتباطی). هر دو نظریه بخاطر نداشتن دیدی جامع دچار عیب و نقص‌اند و پاره‌ای از اصول را که هر ترجمه از آن ناگزیر است، وانهادند و به پاره‌ای دیگر بیش‌تر توجه کرده‌اند. در میان این دو گروه، برخی از نظریات و روش‌ها، تلفیق و جمع‌بندی ظریفی میان دو روش مذکور ارائه داده‌اند. بدین‌گونه طراحی آنها در نظریه ترجمه مبتنی بر هر دو روش آزاد و لفظ‌گرا است که مهمترین آنها نظریه وینه و داربلنه است. این دو، هفت راهکار مهم برای نقد و ارزیابی یک ترجمه ارائه داده‌اند سه مورد از آن (قرض‌گیری، گرتنه‌برداری و تحت‌اللفظی) مربوط به ترجمه لفظ‌مدار و مبدأگرا است که از آن به عنوان ترجمه مستقیم یاد می‌شود و چهار راهکار دیگر (معادل‌یابی،





تلفیق، جابجایی و اقتباس) مربوط به ترجمه مقصدگرا و آزاد است که از آن به عنوان ترجمه غیر مستقیم یاد می‌کنند. این مقاله با الگوگیری از این روش مناسب به ارزیابی و نقد برگردان خطبه قاصعه نهج‌البلاغه از ترجمه استاد موسوی گرمارودی می‌پردازد. از آنجایی که ترجمه استادگرمارودی نو به حساب می‌آید و انتظار می‌رود از عیوب ترجمه‌های قدیم نهج‌البلاغه به‌دور باشد، نقد و ارزیابی کلی و ذکر محاسن و معایب آن بر پایه نظریه وینه و داربلینه ضرورت پیش روی این پژوهش است. با توجه به طرح مسأله مذکور این جستار در صدد پاسخگویی به دو سؤال زیر است:

ترجمه استادگرمارودی از خطبه قاصعه نهج‌البلاغه از نوع ترجمه مستقیم است یا غیر مستقیم؟
میزان و نحوه به‌کارگیری راهکارهای هفتگانه در ترجمه خطبه قاصعه گرمارودی از نهج‌البلاغه چگونه است؟

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص بررسی این ترجمه از نهج‌البلاغه بنا بر بررسی‌های نگارندگان تحقیقی صورت نگرفته جز گزارش‌هایی کلی در سایت‌هایی چون تبیان و راسخون و خبرگزاری مهر و غیره. نظریه وینه داربلینه نیز بدلیل ترجمه‌نشدن کتاب آن دو در ایران همچنان فراگیر و گسترده نشده و باوجود امتیازات خوبی که دارد تاکنون پژوهش‌های بسیار اندکی بر پایه آن صورت گرفته است که از جمله آنها مقاله (۱۳۹۶) بررسی و تحلیل ترجمه‌ی رمان "الشحاذ" بر اساس الگوی نظری وینی و داربلنه، از شهریار نیازی و همکاران، منتشر شده در مجله زبان پژوهشی دانشگاه الزهراء (ع.ج). مقاله مذکور با مدنظر قرار دادن تکنیک‌های هفتگانه وینی و داربلنه، به استخراج مثال‌هایی تطبیقی از ترجمه کتاب "الشحاذ" (گدا) از نجیب محفوظ توسط محمد دهقانی پرداخته است و در نهایت یک جمع‌بندی از تکنیک‌های به‌کار گرفته شده در این ترجمه ارائه کرده است. نویسندگان این مقاله به این نتیجه رسیده‌اند که دهقانی در ارائه ترجمه‌ای شیوا به زبان فارسی، بیشتر از روش‌های ترجمه غیرمستقیم بهره جسته و از میان تکنیک‌های مختلف این روش نیز به همانندسازی روی آورده و با این تکنیک، ترجمه‌ای نسبتاً موفق ارائه کرده است. نیز مقاله (۱۳۸۲) "بررسی نظریات معادل‌یابی در ترجمه"، از والی پور، چاپ شده در مجله متن‌پژوهی علامه، که در میان نظریات مختلف ترجمه اشاراتی به نقطه‌نظرات وینی و داربلینه در خصوص معادل‌یابی نموده است. یا مقاله (۱۳۹۱) با عنوان "سبک‌شناسی تطبیقی در ترجمه فرانسه و فارسی"، از مهران زنده‌بودی که به واکاوی ظرفیت و قابلیت اعمال نظریه وینه و داربلینه میان فرانسه و فارسی به بحث و گفتگو نشست است. یا پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۳) با عنوان "بررسی و تحلیل هنجارهای

ترجمه در تبدیل‌های ترجمه‌ای نظریات کتفورد و وینی و داربلنه، مطالعه موردی: قلعه حیوانات" که توسط مهشید جوان فرد در دانشگاه بیرجند نگاشته شده است. نگارنده به بررسی ترجمه اثر مشهور قلعه حیوانات بر پایه نظریه کتفورد و وینی داربلینه پرداخته است. در این پایان نامه معادل‌یابی‌ها بر پایه نظریه این دو نظریه پرداز مورد تحلیل قرار گرفته است.

از این رو جستار پیش رو هم از جنبه نظری و هم از جهت تطبیقی پژوهشی نو به حساب می‌آید و امید است زمینه را برای بررسی‌های دیگر به‌ویژه در حوزه نقد و تحلیل ترجمه متون دینی بر پایه این نظریه فراهم سازد.

۳. الگوی ترجمه وینه و داربلنه

در بررسی تئوری‌های متعددی که درباره نقد و تحلیل ترجمه ارائه گردیده است، برخی از آنها نقطه عطف به حساب می‌آیند و از اهمیت بیشتری برخوردارند. «در تاریخ نظریات ترجمه، هر چند وقت یک‌بار شاهد انتشار آثاری هستیم که بر سیر تکوین تاریخ نظریات ترجمه اثرگذارند. یکی از این آثار کتاب سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی تألیف ژان پل وینه و ژان داربلینه است. این اثر در میان نظریات ترجمه جایگاه ویژه‌ای دارد و تأثیر آن به اندازه‌ای بوده است که ترجمه‌شناسان، در ترکیب‌های زبانی گوناگون نیز از روش آن الگو گرفته و بر اساس آن کتاب و نظریات خود را منتشر نموده‌اند. وینه و داربلینه در کتاب خود روش‌های هفت‌گانه‌ای برای ترجمه مطرح نموده و به تفصیل و شرح آنها پرداخته‌اند» (زنده بودی، ۱۳۹۱: ۴۱). وینه و داربلینه درباره واحد ترجمه این‌گونه آورده‌اند: واحد ترجمه کوچکترین قسمت گفتار است که نشانه‌هایش به‌گونه‌ای به هم پیوسته‌اند که نمی‌توان تک تک آن‌ها را ترجمه نمود. در نسخه فرانسوی اولیه (وینه و داربلینه، ۲۰۰۰: ۷) آن دو در توصیف نظریه خود از روند یا راهکاری صحبت می‌کنند که به‌طور ضمنی بر مسیر غایت‌شناسی عملی دلالت می‌کند؛ تا با بهترین و مناسب‌ترین روش بتوان به نتیجه و هدف خاصی دست یافت. آنها برای توضیح روند یا راهبرد خود رده‌بندی و روش‌های تعادل ترجمه‌ای را بیان می‌کنند که عبارت‌اند از: روش وام‌گیری، ترجمه قرضی، ترجمه تحت اللفظی، تغییر صورت، تغییر بیان، تعادل و اقتباس و سپس آن‌ها را با مثال‌هایی از سطوح زبانی و واژگان و دستور، شرح و بسط می‌دهند. (بیکر، ۱۳۹۶: ۵۵۸).

اگر نگاهی به نظریات ترجمه‌ای دوران معاصر بیاندازیم خواهیم دید که اکثر آنها بر پایه الگو و تقسیم ترجمه‌ای مشهور که به دو نوع مستقیم و غیر مستقیم تقسیم می‌شوند، پی‌ریزی گردیده‌اند. وینه و داربلینه که روش‌های هفت‌گانه‌ای را برای ترجمه به‌جای دو روش سنتی آزاد و تحت اللفظی پیشنهاد



داده‌اند درحقیقت به بسط و تفسیر آن دو روش پرداخته‌اند. از میان تکنیک‌های هفت‌گانه ارائه شده، سه تکنیک آغازین، مرتبط با روش مستقیم و چهار تکنیک پسین به روش ترجمه غیر مستقیم (آزاد) مربوط می‌شود. پیش از اینها ترجمه به دو نوع؛ ترجمه آزاد و لفظی تقسیم می‌شد اما وینه و داربلینه این مبحث را به تفصیل بیان نموده‌اند و به دو نوع ترجمه اعتقاد دارند: نوع اول ترجمه مستقیم^۱ است که خود بر سه تکنیک؛ قرض‌گیری، گزیده‌برداری و ترجمه تحت اللفظی استوار است. وینه و داربلینه گونه سوم ترجمه مستقیم را که ترجمه تحت اللفظی است بهترین شیوه ترجمه می‌دانند، به خصوص در مورد زبان‌هایی که هم‌خانواده هستند. نوع دوم ترجمه غیر مستقیم^۲ می‌باشد که خود به چهار تکنیک؛ مقوله‌ای یا تعبیر بیان، تعدیل یا ترانه‌ش، معادل‌گزینی و اقتباس تقسیم می‌شود (Venuti, Lawrence, 2004: 8).

در مجموع وینه و داربلینه بر ترجمه مستقیم بسیار تأکید دارند و راهکارهای آن را ترجیح می‌دهند. به گفته خزاعی فر «آن‌ها برای متن اصلی اصالت قائل‌اند و ترجمه را اساساً امری زبانی تلقی می‌کنند و هدف ترجمه را انتقال متن اصلی به زبانی دیگر می‌دانند و میزان موفقیت ترجمه را در این می‌دانند که با چه دقت توانسته متن اصلی را انتقال دهد» (خزاعی، ۱۳۸۸: ۳؛ رک: وینه و داربلینه ۱۹۹۵، ۳۴۲). ایشان ترجمه پویا را روشی می‌دانند که همان موقعیت زبان اصلی را بوجود می‌آورد در حالی که از واژگانی متفاوت استفاده می‌کند.

وینه و داربلینه استدلال می‌کنند که ترجمه یک حالت پسااستعماری است که در آن پیروزی و غلبه فرهنگی بر فرهنگ دیگر مد نظر بوده است. هدف از مقایسه سبک‌ها، تولید یک مجموعه کامل از روش‌ها است. بنابراین وینه و داربلینه معتقدند مترجمی که می‌خواهد یک متن کاملاً طبیعی خلق کند باید از این روش‌های مشابه بهره برد. عنوان کتاب آنها در این زمینه روش ترجمه است. در این کتاب اشاره می‌شود که حتی اگر همه روش‌های ترجمه مورد استفاده مترجم قرار نگیرد مقایسه تعبیر با یکدیگر، یکی از راه‌های ترجمه به حساب می‌آید، از این روش ترجمه به‌عنوان مجموعه‌ای از قوانین حاکم بر ایجاد یک ترجمه کامل تعبیر می‌شود (وینی و داربلینه، ۱۹۹۵: ۳۴۷).

۴. بحث و بررسی

در این قسمت از تحقیق به تحلیل و واکاوی ترجمه استاد موسوی گرمارودی از خطبه قاصعه امام علی (علیه السلام) بر پایه راهکارهای هفت‌گانه ارائه شده توسط وینه و داربلینه، می‌پردازیم.

- 1 . Direct Translation
- 2 . Obligued Translation

۳-۱. قرض‌گیری

اولین مؤلفه مورد بحث وینه و داربلینه قرض‌گیری است. قرض‌گیری در واقع به کارگیری واژگان زبان مبدأ به همان شکل در زبان مقصد است که به صورت مستقیم به زبان دوم منتقل می‌شود. بنا بر اعتقاد وینه و داربلینه «حاصل این کار، کم‌رنگ‌شدن اختلاف‌های فرهنگی است. این کلمات در اثر استفاده روزمره و به مرور زمان، دیگر یک واژه خارجی محسوب نمی‌شوند و مخاطب به راحتی مفهوم آن را درک می‌کند» (وینه و داربلینه، ۲۰۰۰م: ۸۴). در ترجمه‌های عربی به فارسی با توجه به اشتراکات بسیار زبانی میان این دو زبان ضرورتاً کاربرد مؤلفه قرض‌گیری بسامد بالایی دارد. اما با واکاوی ترجمه استادگرمارودی از خطبه قاصعه عکس این قضیه رخ داده است. بگونه‌ای که مترجم در برگزیدن معادل‌ها از مؤلفه قرض‌گیری استفاده اندکی نموده و همین امر سبب کمبود قابل لمس واژگان عربی یا واژگان زبان مبدأ در ترجمه او شده است؛ زیرا این ترجمه تا حدود زیادی از به‌کارگیری واژگان عربی دشوار و ناآشنا و نامأنوس عاری است و این به مؤلفه سره‌گرایی و کهن‌گرایی و نیز پافشاری بر عنصر دقت در ترجمه از سوی مترجم بر می‌گردد. شایان ذکر است که استادگرمارودی از واژگان مشترک میان زبان فارسی و عربی که در اصل عربی هستند استفاده می‌کند، البته کلماتی که در زبان فارسی نامأنوس نبوده و جزو واژگان به‌کار رفته در این زبان به‌شمار می‌روند، که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

واژه اللعنة:

وَجَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَىٰ مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ؛

و لعنت کرد بر کسی از بندگان خویش که در آنها با وی به‌ستیزه برخیزد
(گرمارودی، ۱۳۹۴: ۶۷۵).

یا کلمه مکارم و محاسن در متن مقابل:

يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَمَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ؛

وی را در طریق مکارم و محاسن اخلاق جهانیان راهبر باشد» (همان: ۷۰۹).

یا کلمه فخر و حسب و نسب در متن مقابل:

فَلَعَمْرُ لِلَّهِ لَقَدْ فَخَّرَ عَلَىٰ أَصْلِكُمْ وَوَقَعَ فِي حَسْبِكُمْ وَدَفَعَ فِي نَسْبِكُمْ؛

زیرا سوگند به خداوند، او به ریشه شما (حضرت آدم) فخر فروخت و بر اصالت حسب و نسب شما خرده گرفت. (همان، ۶۸۰).

یا واژه تعصب در نمونه مقابل:

بنابراین از منش های ستوده، تعصب بورزید چون پشتیبانی از پناه جویان... (همان ، ۶۹۹). همانگونه که ملاحظه می‌شود استادگرمارودی کم‌تر از مؤلفه قرض‌گیری بهره‌جسته است و در گزینش و یافتن معادل‌های فارسی اصیل تلاش فراوان به‌کار برده تا در دام قرض‌گیری نیفتد؛ زیرا قرض‌گیری به‌طور کلی نشان‌دهنده ضعف مترجم در یافتن معادل‌یابی‌های اصیل است و نشان از قصور و ناتوانی یا گاهی کم‌مایگی او در برگردان متن دارد؛ چیزی که در ترجمه استادگرمارودی کم‌تر مشاهده می‌شود و از دایره الفاظ و معادل‌های اشتراکی و مرسوم و مأنوس فراتر نمی‌رود. اصل سرهنویسی که از اصلی‌ترین اهداف مترجم در ترجمه درخشان از نهج البلاغه است، او را وادار کرده تا از این مؤلفه کمترین بهره را برده و دایره معادل‌های قرض‌گرفته را از برخی واژگانی که در زبان فارسی هم کاربرد دارند، فراتر نبرد.

۲-۳. گرتة برداری

دومین راهکار مورد نظر وینی و داربلنه گرتة برداری است. در این راهکار نه عین کلمه بلکه ترتیب و ساختار اجزای کلمه از زبان مبدأ وارد زبان مقصد می‌شود. کلماتی مانند آسمانخراش (Skyscraper) و راه‌آهن (Railways) که از زبان انگلیسی وارد زبان فارسی شده است. «گرتة برداری و وام‌گیری را نوعی از هم‌ریشه‌های کاذب می‌دانند. تنها تفاوت این دو روش در انتقال ساختار زبان مبدأ است که تنها در روش گرتة برداری رخ می‌دهد» (وینی و داربلنه، ۲۰۰۰م: ۸۵). این راهکار که مؤلفه‌ای ضروری در فرایند ترجمه است به‌عنوان دومین راهکار ترجمه مستقیم وینه و داربلنه عنوان می‌شود.

گرتة برداری مختص اصطلاحات و معادل‌های خاص زبان مبدأ است، یعنی واژگان و تعابیری که در زبان مقصد ساخت ویژه و معنای بومی ندارد. بنابراین مترجم این واژگان و تعابیر را با استفاده از گرتة برداری به زبان مقصد ترجمه می‌کند. دین اسلام اصطلاحات و تعابیر مخصوص خود را دارد و مترجم فارسی که کتابی دینی همچون نهج البلاغه را ترجمه می‌کند مجبور است در پاره‌ای از مواقع به گرتة برداری روی آورد. اما باید توجه کرد که معادل‌ها و اصطلاحات عربی قدیم با گذشت چهارده قرن حلاجی شده و معادل‌هایی برای آن در زبان فارسی در نظر گرفته شده است. این مؤلفه کم‌تر در ترجمه‌های معاصر فارسی نهج البلاغه و دیگر متون دینی از جمله ترجمه گرماردوی مشهود است. اما از موارد اندک آن در ترجمه خطبه قاصعه استادگرمارودی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

به‌عنوان نمونه تعبیر "سبحانه" که از تعابیر اسلامی — دینی است و در بیشتر مواقع در ترجمه

استادگرمارودی به شیوه گرتة برداری برگردانده شده است؛

وَأَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَتَلَبَّى خَلْقَهُ يَبْعُضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ؛

اما خداوند _ پاكا كه اوست _ آفریدگانش را به چیزهایی که ریشه آن را نمی‌دانند

می‌آزماید». (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۶۷۵).

یا واژه أحيط در عبارت

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ إِنَّ هَذَا يَوْمًا لَكُنْتُمْ فِيهِ كَاذِبِينَ، إِذْ أَخْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ و...؛

بنابراین از کاری که خداوند با ابلیس کرد پند بگیرید که چگونه پیشینه دیرینه و تباه فرمود».

(همان، ۶۷۶)

یا تعبیر تحذیر در؛

فَاللَّهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبُعْثِ

پناه بر خدا، پناه بر خدا، از ستم» (همان، ۶۹۴)

یا اداتی که بر تنبیه دلالت می‌کند؛

أَلَا وَقَدْ أَمَعْنُمُ فِي الْبُعْثِ؛

آگاه باشید که شما در ستم پیشگی فرو رفته‌اید» (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۶۸۲)

همچنین می‌توان به کاربرد همزمان تحذیر و تنبیه در عبارت زیر و ضرورت ایجاد ترجمه گرتة برداری

توسط مترجم اشاره نمود

أَلَا فَالْحَذَرُ الْحَذَرُ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبَرِ أَيْدِيكُمْ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسْبِهِمْ؛

هان، بپرهیزید! بپرهیزید از فرمانبرداری از گردن فرازان و بزرگانی که به خود می‌نازند» (همان،

۶۸۴)

باید اذعان نمود که میزان کاربرد مؤلفه گرتة برداری به میزان اصطلاحات و معادل‌های اختصاصی زبان مبدأ بستگی دارد. هرچقدر این اصطلاحات بیشتر در متن مورد نظر به کار گرفته شود درصد گرتة برداری مترجم را افزایش می‌دهد چنان‌که به کارگیری اندک واژگان و تعابیر خاص زبان مبدأ در متن مورد نظر به کاهش میزان به کارگیری مؤلفه گرتة برداری منجر می‌شود. لازم به ذکر است شناخت معادل‌های گرتة ای در ترجمه فارسی از عربی دشوار است؛ زیرا اکثر گرتة برداری‌های فارسی از عربی از زمان‌های قدیم صورت گرفته و اکنون جزئی از معادل‌های اصلی زبان فارسی شده است به گونه‌ای که نمی‌توان با قطعیت حکم داد که این معادل، از نوع گرتة برداری است. بلکه تنها با آگاهی از معادل‌های

بسیار تخصصی زبان عربی و دین اسلام است که می‌توان در خصوص صحت گزیده برداری پاره‌ای از معادل‌ها با قطعیت سخن گفت، مانند اصطلاح "پاکا که اوست" و "تباه شدن عمل" که در مقابل دو عبارت "سبحانه و اَحیط" مشاهده شد، یا تعابیری که بر تحذیر و تحسّر دلالت داشت و در نمونه‌های بالا ذکر گردید.

۳-۳. ترجمه تحت اللفظی

ترجمه تحت اللفظی از نگاه وینی و داربلنه یک راهکار مستقل و به عنوان سومین راهکار مترجم است و همراه با دو راهکار پیشین شیوه ترجمه مستقیم را تشکیل می‌دهد. در حالی که دو شیوه پیشین بیشتر به واژگان و اصطلاحات می‌پرداخت و لفظ مداری مترجم را در آن رکن زبانی بسط می‌داد، در این راهکار تمرکز اصلی بیشتر بر روی جمله‌هاست. از نگاه دو نظریه پرداز «ترجمه تحت اللفظی در واقع تجویز این نویسندگان برای ترجمه خوب است. یعنی تنها بنا به استلزامات ساختی و فرازبانی و فقط پس از بررسی اینکه معنا حفظ شده است، می‌توان تحت اللفظ بودن را فدا کرد» (ماندی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). ترجمه تحت اللفظی هم در واژگان و هم در جملات قابل بررسی است. از نمونه‌های به کارگیری ترجمه تحت اللفظی در ترجمه استادگرمارودی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

وَنَارَعِ اللَّهَ رِدَاءَ الْجُبْرِيَّةِ، وَأَدْرِعَ لِنَاسِ التَّعَزُّزِ، وَخَلَعَ قَنَاعَ التَّدَلُّلِ؛

با خداوند (در پوشیدن) ردای شکوه به نزع پرداخت، و جامه خودبینی پوشید و تن پوش

فروتنی را دور افکند» (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۶۷۴).

فَاعْتَبِرْ وَإِمَّا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِيلَاسٍ، إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ، وَجَهَنَ الْجَهِيدَ،... عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ

از کاری که خداوند با ایلیس کرد پند بگیرد که چگونه پیشینه دیرینه و کوشش بسیار او را

برای یک ساعت خودبینی تباہ فرمود» (همان: ۶۷۶).

أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ، وَتَلَمَّتُمْ حُضْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ، بِأَحْكَامِ
الْمُجَاهِلِيَّةِ.

آگاه باشید که تاکنون شما دستتان را از ریسمان فرمانبرداری رها کرده‌اید و با داوری‌های

جاهلی در دژ استوار الهی رخنه افکنده اید» (همان، ۷۰۴).

و مانند ترجمه کلمه "صولاته" در نمونه مقابل که مترجم از ترجمه بسیط این معادل خودداری کرده و

آن را همسان با معادل اصلی به کار برده است:

فَاعْتَبِرْ وَإِمَّا صَابَ الْأُمَمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَيْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَصَوْلَاتِهِ

بنابراین از آنچه بر سر اهل استکبار از گذشتگانان از سخت‌گیری خداوند و جمله‌ها و

پند بگیرید» (همان، ۶۸۴)

همانگونه که ملاحظه می‌شود در تعابیر و اصطلاحات مشخص شده مترجم از شیوه تحت‌اللفظی بهره برده و همان ترتیب و ساختاری را که در زبان عربی رعایت شده با رعایت مؤلفه تحت‌اللفظی به زبان فارسی انتقال داده است. در اینجا مترجم به سبب حفظ سبک متن اصلی و شیوه بیانی دست به این نوع ترجمه زده است این شیوه سبب انتقال ساختارها از زبان عربی به زبان فارسی می‌شود. اما در سطح فراتر از کلمه و ترکیب باید ادعان نمود که ساختار زبان عربی با زبان فارسی کاملاً متفاوت است؛ از این رو رعایت اصول ترجمه تحت‌اللفظی توسط مترجم به عدم خوانایی و گنگ‌شدن مفهوم ترجمه‌ای منجر می‌شود؛ از همین رو بسیار کمتر مورد استفاده قرار گرفته است. استادگرمارودی نیز بنابر این اصل از ترجمه تحت‌اللفظی در سطح جمله پرهیز نموده است و کمتر از آن بهره گرفته و ترتیب و چینش مرسوم در زبان فارسی را برای ترجمه ساخت‌ها برگزیده است. باید توجه کرد که ترجمه تحت‌اللفظی درجات و مراتبی دارد که مترجم در برخی موارد بسیار خاص، از این نوع رویکرد استفاده می‌کند و در برخی مواقع هم میزان به‌کارگیری از این نوع ترجمه کمتر است و مترجم در برخی از سازه‌های جمله و متن، تحت‌اللفظی عمل کرده است. از جمله موارد بخش اول می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

« فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسٍ [أَسَاسِ] الْعَصِيَّةِ وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَسُيُوفُ اعْتِرَازِ الْجَاهِلِيَّةِ؛

زیرا آنان پایه‌های بنیاد تعصب و ستون‌های بنیان فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلی‌اند»

(گرمارودی: ۱۳۹۴، ۶۸۴).

«وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِتْبَاعَ لِرُسُلِهِ، وَالتَّصْدِيقُ بِكُتُبِهِ، وَالتَّخْشُوعُ لَوَجْهِهِ، وَالْإِسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ، وَالْإِسْتِسْلَامُ لِطَاعَتِهِ، أُمُورٌ أَلَهُ خَاصَّةً، لِأَشْوَابِهَا مِنْ غَيْرِهَا سَائِيَةً. وَكَلِمَاتُ الْبُلُوعِ وَالْإِخْتِيَارِ أَعْظَمُ كَانَتْ الْمُتَوَبُّةُ وَالْجُزْءُ أَجْزَلُ؛

اما خداوند - پا‌کا که اوست - می‌خواست که پیروی از پیامبرانش و راست‌انگاری کتاب‌های آسمانیش و خاکساری در برابر وی و فروتنی در برابر فرمان او، و گردن‌نهادن به طاعت وی، همه، کارهایی ویژه او باشد بی آنکه با هیچ آمیزه‌ای دیگر بیامیزد و هرچه گرفتاری و آزمون، سترگ‌تر، مزد و پاداش بزرگ‌تر» (همان، ۶۹۰).

همانگونه که ملاحظه گردید در جملات مذکور استادگرمارودی تا حدود زیادی خود را به چیدمان زبان مبدأ ملزم نموده و آنرا به زبان فارسی با رعایت ساخت هم‌نشینی انتقال داده است. لازم به ذکر



است که موارد به کارگیری ترجمه تحت اللفظی صرف توسط استادگرمارودی شامل مواردی می شود که برگردان عبارتها در زبان مبدأ باعث ایجاد معنای معارض و مبهم و گنگی در مفهوم جمله نیست و مواردی که رعایت این شگرد سبب عدم خوانایی و سلاست ترجمه شود محدود بوده و یا اصلاً دیده نمی شود. در مورد اول بدین سان میتوان نتیجه گرفت که برای استادگرمارودی در وهله اول رعایت اصول و چیدمان زبان عربی در اولویت قرار دارد به شرطی که این ساختار قابل اجرا در زبان فارسی باشد و با ساختار فارسی در تعارض نباشد اما زمانی که ساختار زبان عربی در زبان فارسی نامأنوس و ناآشنا باشد از کاربرد و وارد کردن چنین ساختار نامأنوسی به زبان مقصد خودداری می کند. در مجموع مترجم بر خلاف رویکرد ترجمه ای عبارات و جمله ها در معادل یابی ها کلمه ها و واژگان لفظ مدارتر عمل کرده و از ایجاد رخنه و فاصله میان معادل متن اصلی با متن مقصد خودداری نموده است، زیرا اصل برای اوانتقال امانت دارانه سبک امام (علیه السلام) با رعایت سره نویسی و روانی ترجمه است و این امر در انتقال تحت اللفظی واژگان بهتر رخ می دهد.

۳-۴. جابجایی^۱

ترانهش یا جابجایی یا تعویض صورت، شامل حرکت از یک طبقه گرامری به طبقه دیگر است، بدون اینکه معنی متن عوض شود. این تکنیک موجب تغییر ساختار دستور زبان متن می شود. در فرایند ترجمه، انتقال معنا از زبانی به زبان دیگر عموماً با ایجاد تغییراتی در صورت پیام یا به عبارتی دقیق تر در صورت های دستوری پیام ممکن می شود. ترانهش یا تغییر صورت یعنی اینکه در آن، لغت زبان مبدأ به لغتی از زبان مقصد که از طبقه واژگانی و دستوری دیگری است برگردانده می شود. (وینی و داربلینه، ۱۹۹۵: ۳۴۶). ترجمه گرمارودی با وجود مبدأگرایی و عدم ایجاد فاصله میان زبان مقصد با مبدأ، در موارد زیادی برای ایجاد خوانایی و روانی بیشتر متن از مؤلفه جابجایی بهره گرفته است که از نمونه های آن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

أ. تغییر صورت از مصدر به فعل

« انظروا إلى ما في هذه الأفعال من فمع نواجم الفخر وقدع طوالع الكبر ؛

به آنچه نتایج این فرایض است بنگرید که چگونه شاخه های خودبینی را می شکند و از

نشانه های تکبر پیشگیری می کند» (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۶۹۶).

1 . Transposition



«... وَتَفَضَّلِيَا قِبَهُ الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ لَكُمْ حَرَمًا فِي أَرْضِهِ وَأَمْنَابِينَ خَلَقَهُ؛

و [می‌خواهید که] ... پیمانی را بشکنید که خداوند آن را برای شما در زمین خود محترم داشته و مایه امنیت میان آفریدگان خویش قرار داده است» (همان، ۷۰۶).

ب. تغییر صورت از فعل به مصدر وصفی

«وَلَوْ كَانَتِ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تُرَامُ وَعِزَّةٍ لَا تُضَامُ وَمُلْكٍ تَمُدُّ حَوْهَ أَعْنَاقِ الرِّجَالِ...»

اگر پیامبران توانی دوراز دسترس و عزتی مقهورناشدنی می‌داشتند و دولتی که برای دیدنش گردن می‌کشیدند...» (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۶۸۸).

ج. جابجایی از مفرد به ساخت و ترکیب

«يُشَمِّنِي عَرَفَهُ»

بوی دلاویزش را به مشام من می‌رساند» (همان، ۷۰۹).

«لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَحْتَفُ الْأَبْصَارَ ضِوَاؤُهُ وَيَهْرُ الْعُقُولَ زِوَاؤُهُ»

اگر خداوند می‌خواست آدم را از نوری بیافریند که فروغش دیدگان را بر باید و زیبایی دیدارش خردها را به شگفتی وا دارد» (همان، ۶۷۶).

د. حالت منحوت به عادی

نحت آن است که از دو کلمه یا بیش‌تر، یک کلمه جدید ساخته شود و آن کلمه بر معنایی دلالت کند که واژگان اصلی داشته‌اند، مانند کلمه «البسمة» که از عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» گرفته شده است (یعقوب، ۱۹۸۸، ۶۷۰).

«ذُلًّا يَهْلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ»

پیرامون آن لا اله إلا الله بگویند (همان، ۶۹۲) تغییر از حالت منحوت به حال عادی. مثل اینکه در ترجمه تکبیر گویان بگوئیم الله اکبر گویان آمدند.

هـ. تغییر از مثنی به تفسیر

«فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَقَاوُتِ حَالِهِمْ فَالزُّمُوكُلَ أَمْرٌ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ سَائِهِمْ»

و چون به ناهمسانی آن دو حالت خیر و شر آنان اندیشیدید به کاری روی آورید که برای آنان موجب عزت شد» (همان، ۶۹۸).

در همه این موارد و موارد بیان نشده دیگر در این خطبه، استادگرمارودی با توجه به اصل سره‌نویسی



و روانی ترجمه و جایز بودن تبدیل‌هایی این چنین از این مؤلفه بهره گرفته است. همچنین شاید جبر ساختاری زبان فارسی یا سلیقه خاص مترجم موجب این تغییرات و تبدیل‌ها شده است. شایان ذکر است که جابجایی، مؤلفه‌ای است که برخلاف تلفیق و اقتباس کمترین آسیب را به متن مبدأ می‌زند و از آنجا که موجب عدم تغییر معنای متن می‌گردد، و از طرفی به دلیل حساسیت متون دینی در عدم تغییر معنا، این تکنیک در این متون کاربرد بسیاری دارد. استادگرمارودی نیز با هدف ایجاد سلاست و خوانایی و انتخاب تعابیر بهنجار و مرسوم در زبان فارسی به‌غایت از مؤلفه جابجایی بهره گرفته است که نمونه‌هایی از آن را برشمردیم.

۳-۵. تغییر بیان^۱

یکی دیگر از راهکارها و فرایندهایی که در ترجمه بکار گرفته می‌شود، تلفیق است. این تکنیک از نظر وینی و داربلینه تغییر بیان یا تلفیق و تغییر شکل متن از طریق تغییر معنایی یا دیدگاه است. تلفیق اساساً به معنی استفاده از عبارتی است که با زبان‌های منبع و مقصد تفاوت دارد اما ایده مشابهی را می‌رساند. در واقع معنی متن عوض شده و دیدگاه زبان منبع تعویض می‌گردد. تلفیق به مترجم کمک می‌کند که معنی و دیدگاه نویسنده متن منبع را تغییر داده و به زبانی گویاتر بیان کند، به شرط آن‌که ایده اصلی انتقال یابد بدون اینکه به‌منظور اصلی متن مبدأ خللی وارد شود. معمولاً از تکنیک تلفیق در هر زبانی می‌توان بهره برد، چه بسا جمله یا عبارتی توسط افراد مختلف به‌طور متفاوتی بیان شود، ولی همگی یک مفهوم را برسانند. از نظروینی و داربلینه تغییر بیان یا تلفیق «نوعی روش ترجمه مشتمل بر تغییر دیدگاه و یا تجدید خاطر است و غالباً از مقوله اندیشه است» (وینی و داربلینه، ۱۹۹۵: ۳۴۶). تغییر بیان با مؤلفه قبلی یعنی جابجایی، قرابت مفهومی دارد و تنها فرقی که این است که در تغییر بیان تغییر معنا و پیام نیز مورد بحث است و آن شامل موارد زیر می‌شود:

أ. تبدیل مثبت به منفی

« أَلَا وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ وَعَظَلْتُمْ حُدُودَهُ وَأَمَّمْتُمْ أَحْكَامَهُ؛

بدانید که شما رشته پیوندتان با اسلام را گسیخته و حدود آن را تعطیل کرده‌اید و احکامش

را به کار نبرده‌اید» (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۷۰۶).

1 (Modulation)

ب. تبدیل کل به جزء

« أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ، سُبْحَانَهُ، اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ؛

آیا نمی‌نگرید که خداوند - پاکا که اوست - همگان را از آغازین کس در زمان آدم، درودهای

خداوند بر او، تا واپسین کس در این عالم...» (همان، ۶۹۰)

در اینجا به جای معادل پیشینیان و پسینیان از آغازین کس و واپسین کس استفاده شده است و در

حقیقت تبدیل کل به جزء رخ داده است.

ج. تبدیل مبهم به آشکار

« وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا عَلَىٰ آبْنِ أُمَّهِمْ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلِ

؛ مانند قاییل نباشید که بر فرزند مادر خود تکبر ورزید بی آن که خداوند در او هیچ برتری

نهاده باشد» (گرمارودی: ۱۳۹۴، ۶۸۲)

در اینجا صفت متکبر را که جانشین موصوف شده است، مستقیم با اسم ظاهر ترجمه کرده است و

ابهام احتمالی آن را برای مخاطب از بین برده است.

د. تبدیل مجاز به حقیقت

« تَهْوَىٰ إِلَيْهِ ثُمَّ الْأَفْئِدَةُ مِنْ مَقَاوِزِ قَفَارِ سَيِّقَةٍ؛

روان دلدادگان از بیابان‌های خشک خالی از مردم... به سوی آن می‌شتابند» (همان، ۶۹۲).

در مجموع می‌توان گفت که مؤلفه تغییر بیان که به تغییر زاویه دید نویسنده اصلی در متن مقصد

منجر می‌شود از کم‌کاربردترین مؤلفه‌های مورد استفاده در این ترجمه نهج البلاغه است و چه بسا که

علت کاربرد اندک آن به دینی بودن متن نهج البلاغه ارتباط داشته باشد.

۳-۶. معادل‌یابی^۱

یکی از مراحل نظریه ترجمه وینی و داربلینه معادل‌یابی است. از نظر وینی و داربلینه این تکنیک را

برای اشاره به مواردی به کار می‌برند که زبان‌ها یک موقعیت یکسان را با ابزار ساختاری یا سبکی مختلف

توصیف می‌کنند (ماندی، ۱۳۹۱: ۱۱۱)، در این روش به جای ترجمه یک جمله یا عبارت، معادل آن در

زبان مقصد بیان می‌شود؛ چرا که برخی از عبارات با استفاده از روش تحت‌اللفظی یا گرت‌برداری قابل

ترجمه نیست لذا باید معادل آن را در زبان دیگر جستجو کرد (وینی و داربلینه، ۱۹۹۵: ۳۸). بنابراین در

ترجمه به جای ترجمه تحت‌اللفظی واژه معادل آن را پیدا می‌کنیم. مقصود از معادل‌یابی در نظریه وینه

1 (Equivalence)



وداربلنه معنای عام آن است و اینکه مترجم در مواردی که ترجمه تحت اللفظی کارساز نیست در معادل‌یابی واژگان و تعبیرات چگونه عمل کرده است.

این نوع راهکار در ترجمه اصطلاحات و مثل‌ها و اسامی خاص مناسب است و طبیعی است که در ترجمه استادگرامرودی با توجه به اصل سرهنویسی آن بازتاب زیادی داشته باشد. از نمونه‌های به‌کارگیری این مؤلفه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«لَا يَزُكُو بِهَا خُفٌّ وَلَا حَافِرٌ وَلَا ظَلْفٌ؛

که شتر و گاو و گوسفند در آن رشد نمی‌کنند» (گرامرودی، ۱۳۹۴: ۶۹۰).

در این نمونه استادگرامرودی بر خلاف استعمال مجاز گونه کلام امام علی عليه السلام واژگان را به‌صورت حقیقی به‌کار برده است و مقصود اصلی امام را از "خف و حافر و ظلف" که جزئی از بدن حیوانات است به‌کار برده است.

«قَدْ صَعُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبِلَاءِ؛

اما اندازه پاداش، هم سنگ با آسانی آزمون، کم می‌شود». (همان، ۶۹۲)

در این نمونه استادگرامرودی معادل "آسان" را در مقابل واژه "ضعف" به‌کار برده است.

«فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ؛

آنگاه آن‌را خانه محترم خویش کرد» (همان، ۶۹۱)

در اینجا استادگرامرودی از ترجمه تحت اللفظی واژه "البیت الحرام" اجتناب نموده و حرام را با "محترم" معادل‌یابی کرده است.

«أَنَا وَصَعْتُ فِي الصَّعْرِيكَ كَالِكَلِ الْعَرَبِ، وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَيْبَةَ وَمُضَرَ؛

من در سن نوجوانی، بزرگان عرب را به خاک افکندم و سران قبایل ربیعه و مضر را شکست

دادم» (همان، ۷۰۹).

در این نمونه استادگرامرودی معادل "بزرگان و سران" را در مقابل واژه "کلاکل" به معنای سینه‌ها و

"نواجم" به معنای پیشانی‌ها، به‌کار برده است.

«إِخْوَانَ دَبْرٍ وَوَبْرٍ؛

به چراندن اسب و شتر رها می‌کردند» (همان، ۷۰۲).

در اینجا نیز مانند نمونه اولی مترجم مقصود امام را از "دبر و وبر" نه در پاورقی بلکه در خود ترجمه با

برگزیدن معادل‌هایی انتقال داده است.

می‌گویید به دوزخ می‌رویم، زیر بار ننگ نه». (همان، ۷۰۶).

در این نمونه نیز مترجم واژه "دوزخ" را در برابر واژه "النار" انتخاب کرده است.

در نمونه‌های یاد شده استادگرمارودی معادل‌هایی را که در زبان مقصد کارایی دارد و خواننده آن را به سهولت درک می‌کند به کار برده و از ترجمه کلمه به کلمه و تحت‌اللفظی عبارات خود پرهیز کرده است. او در زبان مقصد بیشتر دنبال معادل است تا معنای واژگان و سعی می‌کند معادل‌هایی در زبان مقصد بیابد که با کلمات مورد نظر مبدأ همخوانی دارد نه اینکه صرفاً معنای واژگان را برساند. استادگرمارودی در معادل‌یابی به کارکرد استعاری و مجازی زبان چندان بهایی نداده است بلکه معنای حقیقی آن را منتقل می‌کند و در انتقال معنای حقیقی از معادل‌های متناسب با زبان فارسی کمک می‌گیرد. این نحوه ترجمه به اصل سرهنویسی مترجم ارتباط دارد و نشان دهنده اهتمام وی به مخاطب جهت دریافت مفهوم ترجمه می‌باشد. همچنین باید این را هم اضافه کرد که انتقال مستقیم کارکردهای استعاری و مجازی واژگان در زبان مبدأ همواره ممکن نیست، به‌عنوان مثال معادل "سینه‌ها" برای واژه "کلاکل" گرچه معنای دقیق و تحت‌اللفظی است اما مقصود امام با چینی رویکردی به زبان مقصد منتقل نمی‌شود. از این رو استادگرمارودی با روشی خواننده‌محور به ترجمه واژگان با استفاده از مفهوم معادل‌یابی پرداخته است.

۳-۷. اقتباس^۱

هفتمین رویه الگوی وینه و داربلینه اقتباس است که آن گونه‌ای از معادل‌یابی است و بیشتر به معادل‌یابی موقعیتی یا ترجمه‌ای آزاد شباهت دارد. «برخی کتاب‌ها و داستان‌ها از کشوری به کشور دیگر سفر می‌کنند و جنبه بین‌المللی می‌یابند، مانند حکایات کلیله و دمنه که از هند به ایران و سپس به نقاط دیگر عالم سفر کرده و آثار اقتباسی شگفت‌انگیزی به‌وجود آورده است. این آثار، اگر به‌صورت آزاد ترجمه شده باشد، ترجمه اقتباسی خوانده می‌شود» (فرشیدرود، ۱۳۸۲؛ ج ۲: ۶۸۴). اما مقصود وینه و داربلینه از اقتباس آنچنان تغییرات اساسی نیست که ترجمه را از حالت ترجمه عادی به ترجمه غیر عادی یا تألیفی تبدیل کند بلکه انتخاب عملکرد اقتباس تنها در مواقع جزئی و بسیار ضروری است که انتقال مفاهیم فرهنگی از زبان مبدأ به زبان مقصد مشکل ایجاد کند. باید توجه کرد که اشتراکات فرهنگی بین دو زبان عربی و فارسی بسیار زیادتر از اختلافات آن است. دین مشترک یکی از مهمترین عوامل ایجاد چنین



1 (Adaptation)

اشتراکاتی است که این اشتراکات سبب می‌شود خواننده از همان معادل‌های زبان مبدأ در زبان مقصد استفاده کند و دست به اقتباس نزند. متناسب با این قضیه راهکار اقتباس در ترجمه استادگرامرودی بسیار کم به کار گرفته شده است که از جمله موارد آن می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

« وَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَدْحُورًا وَأَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا؛

و در دنیا دچار راندگی کرد و در رستخیز برایش آتش فراهم کرد» (گرامرودی، ۱۳۹۴: ۶۷۶).

« وَاعْتَمِدُوا وَضْعَ التَّدَلُّلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَالْقَاءَ التَّعَزُّزِ مَحْتًا أَقْدَامِكُمْ وَخَلَعَ التَّكْبُرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ؛

دل دهید به اینکه افسر خاکساری را بر سر نهید و گردن فرازی را زیر پا افکنید و یوغ تکبر را از گردن خود بیرون آورید» (همان، ۶۸۰).

« فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى نَبْلِهِ وَمَوْطِئَ قَدَمِهِ وَمَأْخَذَ يَدِهِ؛

شما را آماج تیر خود کند و پایمال خویش سازد و دستخوش خود گرداند» (همان، ۶۸۴).

« وَلَكِنَّ اللَّهَ سَجَانُهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولِي قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ؛

اما خداوند- پا کا که اوست- هم عزم پیامبران خود را پولادین کرد» (همان، ۶۸۸).

« لِحَقْفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشُّكِّ فِي الصُّدُورِ؛

از کشمکش دودلی در سینه‌ها می‌کاست» (همان، ۶۹۲).

« أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ، وَأَسْمُ رِيحِ النُّبُوءَةِ؛

من نور وحی را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌شنیدم» (همان، ۷۱۰)

با توجه به نمونه‌های ارائه‌شده که در قیاس با حجم خطبه قاصعه اندک است معلوم می‌شود که استادگرامرودی بسیار محتاطانه عمل کرده و دایره اقتباس را وسیع‌تر ننموده و در به‌کارگیری نمونه‌های اقتباسی آزادانه عمل نکرده است؛ زیرا او می‌داند که متنی مقدس و دینی را ترجمه می‌کند که آزادی و اقتباس بیشتر که راهکاری افراطی در ترجمه است، در خصوص متون دینی جایز نیست. با این حال در نمونه‌های فوق از باب تحلیل "سعیر" در زبان عربی به معنای شعله آتش است نه خود آتش، اما مترجم آن را به "آتش" ترجمه کرده است و کارکردی مجازگونه از جزئی به کلی بدان داده است. این تغییر بنا بر ضرورت فرهنگی صورت گرفته، زیرا در زبان فارسی آتش معادل جهنم است نه شعله آتش در حالی که در ترجمه عربی از شعله آتش نیز چنین استنباطی می‌شود. مترجم با چنین تغییری خواننده را در فهم معنا کمک می‌کند. به هر روی با اینکه اقتباس از افراطی‌ترین راهکارهای ترجمه است اما معادل‌های اقتباسی بکار رفته توسط مترجم متناسب و نزدیک به متن مبدأ بوده و حد فاصل دو معادل را بسیار کم کرده است.

۴. نتیجه گیری

با توجه به بررسی انجام گرفته نتایج پژوهش به قرار زیر حاصل گردید:

- استادگرمارودی در ترجمه خطبه قاصعه از مؤلفه‌های غیر مستقیم بیشتر از مؤلفه‌های مستقیم بهره گرفته است که این ناشی از به‌کارگیری مقوله سره‌نویسی و کهن‌گرایی در ترجمه است که منجر به کاربرد پرسامد مؤلفه‌های غیر مستقیم از قبیل جابجایی، تلفیق، معادل‌یابی، اقتباس می‌شود.
- به‌کارگیری مؤلفه‌های غیر مستقیم منجر به خوانایی ترجمه استادگرمارودی و شیوایی زبان او شده است. استعمال اندک واژگان عربی ناشی از کاربرد اندک مؤلفه فرض‌گیری است، نیز مبهم نبودن ترجمه - که نشان دهنده اجتناب مترجم از ترجمه تحت‌اللفظی در سطح گسترده و وارد نکردن ساختارهای اجنبی زبان مبدأ هست - ناشی از عدم به‌کارگیری فراوان عنصر گرت‌برداری است.
- استاد گرمارودی در ترجمه واژگان زبان مبدأ به‌جای بهره‌جستن از تکنیک تحت‌اللفظی به معادل‌یابی می‌پردازد؛ از این رو ترجمه او آکنده از واژگان زیبا و غنی فارسی است که نشان از دقت و تلاش فراوان مترجم در انتخاب معادل‌ها دارد و حسن توجه وی را درگزینش معادل‌هایی که مقصود نویسنده را برساند، نمایان می‌سازد. در این امر مترجم برای القای مفهوم اصلی کلمات آنها را از ساختار مجازی و استعاری بیرون کشانده است و صورت قابل فهمی از آن ارائه داده است.
- مترجم از دو مؤلفه تلفیق و جابجایی در حد ضرورت بهره گرفته است.
- استادگرمارودی در به‌کارگیری مؤلفه اقتباس با احتیاط عمل کرده است. کاربرد این مؤلفه گرچه در ترجمه به نسبت زیاد است اما آن را از شکل افراطی به‌در آورده و معادل‌هایی نزدیک به زبان مبدأ و از اقتباس‌هایی که فاصله چندانی با رمزگان زبان مبدأ ندارد، بهره برده و در اقتباس‌ها از معادل‌های مرسوم و عادی هم‌شأن کلام امام علیه السلام استفاده نموده است.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۹۴ش، ترجمه: استادسید علی موسوی گرمارودی، تهران: انتشارات قدیانی.

۱. بیکر، مونا، ۱۳۹۶ش، *دایرة المعارف مطالعات*، ترجمه: حمید کاشانیان، تهران: نشر نو.

۲. فرشیدورد، خسرو، ۱۳۷۳ش، *درباره ادبیات و نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر.

۳. فرحزاد، فرزانه و غلامرضا تجویدی، ۱۳۸۵ش، *فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه*، تهران: انتشارات یلدای قلم.

۴. ماندی، جرمی، ۱۳۹۱ش، *معرفی مطالعات ترجمه، نظریه و کاربردها*، ترجمه: علی بهرامی، زینب تاجیک، تهران: راهنما.

۵. نجفی، ابوالحسن، ۱۳۸۱ش، *غلط نویسیم (فرهنگ دشواریهای زبان فارسی)*، چاپ دهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۶. هاوس، جولیان، ۱۳۸۸ش، *مقدمه‌ای بر مطالعات زبان و ترجمه*، ترجمه: علی بهرامی، تهران: رهنما.

۷. یعقوب، امیل بدیع، *موسوعة الصرف والنحو والإعراب*، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.

مقالات

۸. خاوری، سید خسرو، ۱۳۸۳ش، «از واژه به مفهوم: اقتباس یا ترجمه ادبی» *مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ش ۱۸؛ صص ۸۳-۹۶.

۹. خزاعی فر، علی، ۱۳۹۳ش، «تعالی زبانشناختی در ترجمه متون ادبی»، *فصلنامه مترجم*، س ۲۴، ش ۵۷، صص: ۳-۱۴.

۱۰. صحرایی نژاد، فهیمه، ۱۳۸۹ش، «نگاهی دوباره به تعدیل در ترجمه». *مطالعات ترجمه*، دوره ۸، ش ۳۱، صص ۲۴-۵.

۱۱. زنده بودی، مهران، ۱۳۹۱ش، «سبک شناسی تطبیقی در ترجمه فرانسه و فارسی»، *مطالعات ترجمه*، دوره ۱۰، ش ۳۷؛ صص ۴۱-۵۶.

۱۲. عزیز محمدی، فاطمه، ۱۳۸۲ش، «بررسی برخی فرآیندهای رایج قرض گیری در زبان فارسی»، *علوم اطلاع رسانی*، دوره ۱۸، ش ۳ و ۴، صص ۷۴-۷۱.

۱۳. معصوم، سید محمد، هایده کمیلی دوست، ۱۳۸۹ش، «بررسی شیوه‌های معادل‌یابی واژگانی در ترجمه متون تبلیغاتی و تجاری از انگلیسی به فارسی»، *مجله مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده*

ادبیات و علوم انسانی)، علمی-پژوهشی، ش ۲، صص ۹۳-۱۱۴.

14. - Venuti, Lawrence, The Translation Studies Reader, New York, London;
Routledge .Jean-Paul Vinay and Jean Darbelnet Vinay, J.-P., and J. Darbelnet
(1958/1995). Stylistique comparé e du français et de l'anglais : (2004).

